



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال ششم • شماره سوم • پاییز ۱۴۰۲

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 6, No. 3, Autumn 2023



تحلیلی از قاعده اخلاقی کتمان اسرار معنوی و

مستثنیات آن در آئینه مستندات قرآنی

نسیم سادات مرتضوی* | مهدیه سادات مستقیمی**

doi 10.22034/ETHICS.2024.51109.1630

چکیده

به‌رغم اهمیت کتمان اسرار معنوی در نظام اخلاقی قرآن و به ویژه اخلاق بندگی، کمتر پژوهشی به این مسئله اختصاص یافته است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف رصد دیدگاه قرآن ناظر به احکام اخلاقی کتمان اسرار معنوی و افشای آن نگاشته شده است. از دستاوردهای این مقاله، آن است که مدعی حُسن کتمان اسرار معنوی به مثابه یک قاعده شده و برای اثبات آن - افزون بر ادله خاص - به برخی عمومات مربوطه در آیات و روایات نیز اشاره کرده و سپس به ذکر مهمترین مستثنیات این قاعده نظیر مأموریت الهی مکاشفه‌گر برای ابلاغ پیام آن «کشف مغیبه» به دیگران و ... در آئینه مستندات قرآنی پرداخته است. همچنین ضمن برشمردن مصلحت‌های کتمان اسرار معنوی و غیبی نظیر رعایت درجات عالیّه اخلاص و مصونیت از پیامدهای حسد و مخالفت و انکار دیگران و حفظ جان و عرض در صدد مبرهن کردن آن با نمونه‌های قرآنی برآمده است و گذرا به برخی چالش‌های مهم و از جمله تعارضات ظاهری در این مسئله اشاره کرده و با تقریری نو مهم‌ترین اضلاع این موضوع و مسئله را به شیوه تحلیلی و با رویکردی قرآنی و اخلاقی تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها

اخلاق بندگی، اخلاق معنویت، کتمان سر، اسرار معنوی، قاعده اخلاقی.

* دانش‌پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی حوزه علمیه قم، قم، ایران. | nasim.mortazavi2012@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، ایران. (نویسنده مسئول) | mostaghim1350@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

■ مرتضوی، نسیم سادات؛ مستقیمی، مهدیه سادات. (۱۴۰۲). تحلیلی از قاعده اخلاقی کتمان اسرار معنوی و مستثنیات آن در آئینه مستندات قرآنی. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۶(۲۰)، ۶۲-۴۱. doi: 10.22034/ETHICS.2024.51109.1630

بشر نیازمند آگاهی به دقائق سیر و سلوک معنوی می‌باشد و قرآن افق‌گشای او در همه موارد است. یکی از این دقائق سلوکیه آن است که اگر بین خدا و بندگان خاص، تجلیات الهیه و قرابت‌های ویژه و محرمیت‌هایی پدید آید و در آن میانه اسراری برای قلب بندگان منکشف شود و رازهایی با ایشان در میان گذاشته شود، آیا ایشان اجازه دارند این اسرار معنوی را برای دیگران بیان نمایند؟ برخی از این رازها کشف مغیباتی است که مربوط به وقایع گذشته، حال و یا آینده است و برخی از آنها اسراری مربوط به عوالم غیب و غیب عالم است. در سیره همه اولیاء خدا و دستورالعمل‌های عرفا به شاگردان سلوکی این نکته مورد توجه بوده که رازهای معنوی و مکاشفات و رؤیاهای صادق و حتی اسرار سیر و سلوک عرفانی خود را به آسانی افشا ننمایند تا آنجا که یکی از مهم‌ترین مسائل در اخلاق بندگی و زیست معنوی کتمان این گونه اسرار است و در تحلیل اخلاقی گزاره‌های معنوی قرآن از منظر اخلاق معنویت می‌توان به برخی حقایق مربوط به تبیین این مسئله دست یافت و از زوایای مختلفی در گستره معنایی آیات به این ظرایف نگریست، ولی به دلیل ضیق مجال، این نوشتار در صدد کشف قاعده حُسن کتمان اسرار معنوی و قبح افشاگری و بیان استثنائات و تبیین اهم تصریحات و تلویحات قرآنی در این زمینه است، ولی باید دانست که دلالت‌های قرآنی بی‌پایان است و در گستره ارتباطات معنایی آیات می‌توان گوهرهای فراوان‌تری در این رابطه به دست آورد.



۱. بررسی معنای کتمان اسرار معنوی

مفهوم «کتمان سر» در معنویات مفهومی است که در علم سلوک و اخلاق عرفانی مورد تأکید قرار گرفته است. تأمل در معانی لغوی و اصطلاحی «کتمان»، «سر» و «معنوی» می‌تواند بیشتر این مفهوم را تبیین کند.

الف) کتمان

کتمان کردن نقیض اعلان و آشکار کردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۴۳). «کتوم» وصف ماده شتری است که هنگام نشستن بانگ برنارد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۴۲). یا به عبارتی، کتمان به معنای پنهان و مخفی کردن آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۲۳، ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۷).

ب) اسرار

اسرار جمع «سر» است. «سر» نیز در لغت آنچه پنهان می‌دارند. «اسرته»، یعنی، کتمان‌ش کردم (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸۱۱) و نیز چیزی را در پرده داشتن و رازهایی بر خلاف اینکه آن را آشکار کنی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۶۷) است. «سر» نکته‌ای پنهان در نفس است و کتمان در مقابل اعلان است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۰۴). «سر» در اصطلاح به دو قسم نفسی و نسبی قابل تقسیم است؛ سر نفسی غیر از هویت مطلق مصداق دیگری ندارد و سر نسبی به درجات هستی برمی‌گردد که مظاهر اسمای حسناى الهی‌اند: هر عالی نسبت به دانی سر است و هر اعلای نسبت به اسفل سر است و گاهی از سرّ سر به «اخفی» یاد می‌شود و در تعبیر امام صادق (ع) ذیل آیه شریفه «یعلم السرّ و اخفی» آمده است: سرّ آن است که در نفس خود مخفی کرده‌ای و اخفی چیزی است که به ذهنت خطور کرده، آنگاه فراموشش کرده‌ای (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۴۳، بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۵۷، طبرسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۶) و سرّ امری است که مورد التفات قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۵۴، ص ۹۷) از نظر برخی مفسران، (تستری، ۱۴۲۳، ص ۱۰۲، ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۳) گاهی «سر» مصداق اخفی است و امری است که خود شخص هم به آن آگاهی ندارد، ولی خداوند متعال می‌داند. بسیاری از اندیشمندان علم النفس در لطایف سبعه، ساحت «سر» را به عنوان ساحت پنجم نفس می‌شمرند (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۸۸). در مورد «سر» دو تعبیر میان عارفان وجود دارد: الف) گروهی آن را لطیفه‌ای از لطایف روحانی می‌دانند که محلّ مشاهده حق تعالی است؛ ب) گروهی دیگر آن را از اعیان نمی‌دانند، بلکه حالی می‌دانند که میان بنده و خداوند مستور است و کسی بر آن اطلاع نمی‌یابد (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۷۱۰). بنابراین، مراد از کتمان اسرار، پوشاندن چیزی از کسی که اهلش نیست (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۲۸۱).

ج) معنوی

امر معنوی، امری است که به عالم معنا و ساحت معنویت منسوب است و معنویت مواجهه متقیانه با غیب عالم و عالم غیب و رفتار به مقتضای این مواجهه است که از رهگذر فراروی شناختاری-رفتاری در عرصه روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، خلق و دنیا به دست می‌آید. معنویت؛ باور عمیق به مبداء عالم (مبدأ برین قدسی) و معنای غایی زندگی که از شناخت صحیح انسان و هستی برآمده و تأثیر آن بر همه احوال و رفتارهای انسان در روابط چهارگانه و چه بسا بتوان



شناخت قلبی و تعهد اعتقادی به معادلات غیر مادی و نگاهی به ماوراء الطبیعه را در این تعریف یادآور شد. معنویت اصالت بخشی به عالم غیب و معنویت گرایی، نوعی غیب‌گرایی است (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۱).

۲. قلمرو مفهومی کتمان اسرار معنوی در قرآن

آیات قرآن در جهات مختلف با یکدیگر ارتباط دارند. فهم کامل و همه‌جانبه مفاهیم، موضوعات و احکام یک موضوع در قرآن منوط به توجه همه‌جانبه به ابعاد ارتباط معنایی آیات است؛ زیرا مسئله کتمان سر از مسائلی است که باید بر مبنای اصل «انّ القرآن یفسّر بعضه علی بعض» در همه لایه‌ها و جهات ارتباطی آیات مورد بازبینی قرار گیرد. از ترکیب و مزج معقول و منطقی آیات در یک مهندسی نگرشی، چشم انداز وسیع تری در حوزه مسئله «کتمان سر» به دست می‌آید. آیات قرآن با یکدیگر روابط گوناگونی دارند. این روابط در ظاهر و باطن قرآن ساری و جاری است. میزان وسعت و محدودیت ارتباطی که آیات با یکدیگر دارند در نظریاتی مبنایی مورد اختلاف است که در نظریه ارتباط معنایی تمام آیات، قرآن بر اساس لوح محفوظ نازل شده و همه آیات قرآن با یکدیگر به نوعی مرتبط هستند. گستره ارتباط معنایی آیات مطابق این نظریه، بسیار وسیع و فراگیر است (سیوطی، بی‌تا، ص ۷۳) که این نظریه زیرساختی مورد قبول این مقاله است؛ در مقابل نظریات رقیب که قائل به ارتباط برخی از آیات با یکدیگر هستند.

۳. دلالت‌های آیات و روایات خاص و عمومات مربوط به قاعده حسن کتمان اسرار معنوی

کتمان اسرار معنوی از جهت اخلاق معنویت امری شایسته و حتی بایسته است و برای اینکه بتوان بر این مدعا دلیلی اقامه کرد، سعی می‌شود به روش توصیفی، تحلیلی و استنباطی و بر اساس مبنای استنباط استدلال‌هایی بیان شود.

قرآن و روایات مجموعه جامعی هستند که نقشه راه سعادت انسان به صورت بسیار دقیق و وسیع در آن بیان شده و هیچ مسئله‌ای نیست که حکم آن را نتوان در کتاب خداوند پیدا کرد. یکی از مسائلی که در حیطه عمل و در وادی سلوک، مسئله‌ای مبتلابه به حساب می‌آید و نیاز به دانستن احکام جزئی آن محسوس است، این است که هنگام ظهور اسرار معنوی بر ساحت‌های باطنی افراد سالک، ایشان در برابر کتمان یا افشای آن چه وظیفه‌ای دارند؟

قرآن و سنت در این باره هم به دلالت‌های منطوقی و مفهومی و هم به دلالت‌های سیاقی و

هم با تحلیل‌های فرامتنی مبتنی بر گفتمان متن به پاسخ این سؤالات پرداخته است. یکی از دسته بندی‌هایی که درباره پاسخ قرآن به این سؤالات می‌توان بیان کرد این است که در قرآن و سنت، مدلول آیات و روایات گاهی به طور صریح از کتمان اسرار معنوی نهی کرده است و گاهی قواعد عام اخلاقی در آنها مطرح شده است که با تطبیق آنها بر بحث مورد نظر می‌توان از این عمومات نیز حکم شایستگی و بایستگی کتمان اسرار معنوی را استنباط کرد. در ذیل، تبیین بیشتری در این باره بیان می‌گردد.

الف) دلالت‌های خاص و صریح قرآن و سنت بر حسن کتمان اسرار معنوی

گاهی دلالت‌های قرآن و سنت بر نهی از افشای امور معنوی صراحت دارد. به عنوان مثال، در آنجا که از قول حضرت یعقوب (ع) به حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ» (سوره یوسف، آیه ۵) به طور صریح نسبت به افشای اسرار معنوی مربوط به رؤیا تحذیر می‌نماید و یا آنجا که سیره حضرت خضر (ع) را در رابطه با حضرت موسی (ع) و در مقام تعلیم و تعلم او بیان می‌کند، نشان می‌دهد که سیره اولیای خدا بر کتمان اسراری است که از طریق عالم معنا و مواجهه با عالم ملکوت دریافت می‌کنند.

از منابع استنباط برای تعیین وظایف فقهی و اخلاقی، گستره روایاتی است که از معصومین (ع) به دست ما رسیده است. در بین روایات، موارد متعددی یافت می‌شود که امامان معصوم (ع) به نهی از افشای اسرار معنوی پرداخته یا به کتمان این اسرار توصیه کرده‌اند. یکی از این روایات، روایتی است که پیامبر اکرم (ص) از حالت یقین جوانی جو یا می‌شوند و او می‌گوید: «اصْبَحْتُ عَلَىٰ یَقِينٍ» پیامبر اکرم (ص) می‌پرسد: علامت یقین تو چیست؛ او جواب می‌دهد: به اصحاب که می‌نگرم جایگاه اصحاب را در بهشت و جهنم می‌بینم و از پیامبر اکرم (ص) سؤال می‌کند: آیا آنچه می‌بینم، بازگو کنم؟ پیامبر (ص) او را از افشای این اسرار معنوی نهی می‌کنند و روایاتی از این موارد را می‌توان در چشم‌انداز دستگاه فکری معصومین (ع) و مرام‌نامه سلوکی آنها و دستور العمل‌های ایشان در ارکان عملی ملاحظه کرد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۵۳).

ب) دلالت‌های عمومات قرآن و سنت بر حسن کتمان اسرار معنوی

برخی از قواعد عام و مجمع علیه اخلاقی، در وادی سلوک عرفانی و معنویت اسلامی وجود دارد



که می‌تواند هنگام تطبیق مصداق، احکام مربوط به کتمان یا افشا سیر را تبیین کند. به عنوان مثال، یکی از قواعد اصلی عرفانی و اخلاقی، بحث اخلاص در عمل است، آیات و روایات زیادی در این باب با زبان‌های مختلف و مضامین گوناگون وارد شده که ابعاد این مسئله را روشن کرده است. برخی آیات و روایات با دلالت منطوقی بر مصادیق مورد نظر دلالت می‌کند و برخی با استخراج مفهوم و تفتیح مناط می‌تواند مُشیر به مفهوم مورد نظر ما باشد.

برای مثال، روایات زیادی داریم که بر پوشاندن اعمال توصیه می‌کند و لسان ادله به این نکته تصریح دارد که هر عمل خیری مخفیانه انجام شود پاداش آن بیشتر از اعمالی است که به جهر و آشکارا انجام گیرد که یکی از آن موارد «صدقه پنهان» است (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۵). کشف‌های معنوی و رؤیایها هرچند عمل صالح به حساب نمی‌آیند، ولی نتیجه و پاداش اعمال صالح تلقی شده‌اند و در حقیقت، کاشف از اعمال صالح و ایمان و اخلاص فرد هستند و زمانی که فرد به افشای آنها می‌پردازد، غیر مستقیم به افشای رابطه خاص خود با خداوند پرداخته است. از این جهت، این گونه قواعد عام شامل حال او می‌شود و وظیفه او را «سکوت» در برابر افشا بیان می‌کند.

یکی دیگر از قواعد معروف و عموماًتی که در این زمینه می‌تواند به دلالت تطبیق عام بر خاص، بر کتمان سر دلالت داشته باشد، قاعده احتیاط درباره احتراز از شرک خفی است که مراتب پایین آن بسیار پنهان و خفی ترسیم شده است. در جایی که فرد ممکن است در مهلکه شرک و ریا وارد شود و هرگز خود متوجه نباشد که پا در این مهلکه گذاشته است. مُسَلِّم است در مواردی که چنین باتلاق‌های پنهانی وجود دارد، انسان برای گذر از آن منطقه باید احتیاط کند.

غیر از روایات به برخی از عموماًت آیات در این زمینه نیز می‌توان تمسک کرد. به عنوان مثال، آیاتی که انسان را از قول در موارد غیر ضروری بر حذر می‌دارند؛ گاهی مشتمل بر قبیح افشای اسرار معنوی می‌شوند؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (سوره احزاب، آیه ۷) بر این مطلب دلالت دارد که افشاگری‌های مربوط به رؤیایها و مکاشفات از باب تطبیق مصداق در بسیاری موارد مصداق «قول سدید» نیست و بیان آنها غیر ضروری است. عموماًت آیات و روایاتی که درباره «صمت» در اخلاق و عرفان وارد شده است نیز از باب تطبیق مصداق سکوت در برابر افشای اسرار معنوی را نیز در بر می‌گیرد.

۴. موارد استثنا در قاعده لزوم کتمان اسرار معنوی مستند به نمونه‌های قرآنی

بنابر قاعده «ما من عام إلا و قد خُص» قاعده حُسن کتمان اسرار معنوی هم گاهی تخصیص می

خورد و گاه برخی ادله بر آن «حکومت» یا «ورود» دارند و در همه این موارد، نتیجه آن است که این قاعده مستثنیاتی پیدا می‌کند. در ذیل، به برخی از موارد مهم این مستثنیات اشاره شده است.

الف) در مقام شاگردپروری سلوکی توسط اولیای الهی

گاهی برخی اولیای الهی با اشراف برزخی درمی‌یابند که بیان برخی از اسرار معنوی برای پرورش بعضی شاگردانشان مفید و یا ضروری است و چون مأموریت خاص در این رابطه دارند، به صورت محرمانه برخی از آنها را با این شاگردان در میان می‌گذارند؛ چنانکه در نمونه قرآنی مشاهده می‌شود که حضرت خضر (ع)، مصلحت موسی را در آن دید که از او جدا شود. در حقیقت، خضر نبی (ع) گام به گام نمی‌توانست حکمت و اسرار تمام حرکات و سکناش را برای حضرت موسی (ع) بیان کند و حضرت موسی (ع) می‌بایست قبول می‌کرد که کسی که دارای علم لدنی است، کارهایش حکمت دارد. از این رو، خضر نبی (ع) در آغاز، طبق قاعده کتمان اسرار عمل کرد، ولی جایی که مأمور شد که اسرار افعال را بیان کند آنها را برای موسی (و نه دیگران) بازگو نمود. البته، او پیامبر الهی بود و برایش یقین حاصل شد که الان باید اسرار پشت پرده را بیان کند.

ب) ارتباط اسرار معنوی به فرد/ افراد خاص و مأموریت یافتن مکاشفه‌گر در ابلاغ پیام

گاهی اوقات برای فردی اسراری معنوی در رابطه با فرد یا افراد دیگری مکشوف می‌شود و او مأمور می‌شود که پیام آن کشف مغیبه را به آن مخاطبان خاص اعلام نماید، در این صورت، او در برابر این اسرار معنوی، مأموریت شخصی پیدا می‌کند و اینجاست که این قاعده استثنا می‌خورد و فرد مکاشفه‌گر باید سرّ معنوی را در رابطه با آن زمینه خاص و افراد خاص بازگو کند. به عنوان مثال، وقتی حضرت ابراهیم (ع)، دو سه مرتبه پشت سر هم خواب می‌بیند که فرزندش را ذبح نماید؛ این خواب خود را به فرزندش حضرت اسماعیل بیان کرده و سر را افشا می‌کند و می‌فرماید: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (سوره صافات، آیه ۱۰۲) و ابلاغ سرّ معنوی اینگونه صورت می‌پذیرد.

نمونه دیگری که قرآن کریم نقل می‌کند این است که پیامبر اکرم (ص) در خواب می‌بیند که جمعیت دشمن قلیل است و جمعیت مسلمانان کثیر و مأمور می‌شود که مطلب را به آنها ابلاغ کند تا روحیه آنان قوی شود و اگر این مطلب به آنها گفته نمی‌شد، به تعبیر قرآن، دچار فشل و



سستی اراده می‌شدند و روحیه خود را در مواجهه با دشمن از دست می‌دادند (سوره انفال، آیه ۴۳)؛ چنانکه اینجا هم سرّی بوده و پیامبر اکرم (ص) مأمور ابلاغ این رؤیا می‌گردد.

ج) مأموریت یافتن برای اشاره اجمالی به سرّ معنوی، بدون تبیین تفصیلی آن

گاهی اوقات در بحث افشای اسرار معنوی، لازم نیست انسان مصداق سرّ معنوی را بیان کند و همین که اشاره کند من بر اساس اسرار معنوی این کار را انجام می‌دهم، کافی است. در این صورت، باید به همین اشاره بسنده کرد و وارد تفصیل و مصداق نشد؛ چنانکه حضرت یعقوب (ص) به فرزنداناش می‌گوید از درهای متعدد وارد شوید و این نکته‌ای که به شما می‌گویم به واسطه علمی است که خدا به من آموخته و اشاره می‌کند که در ورای این مطلب، سرّ معنوی وجود دارد؛ بدون اینکه آن را بازگو کند که مبسوط آن خواهد آمد.

۵. تحلیلی قرآنی از مصلحت‌ها و آثار مثبت کتمان اسرار معنوی

«عدلیه» معتقدند که اوامر و نواهی خداوند بر اساس مصالح و مفاسد نفس الامری است و حُسن و قبح عقلی اقتضای آن دارد که برخی از فواید تحت این سه عنوان بر توصیه‌های الهی در زمینه کتمان اسرار معنوی و مکاشفات مترتب باشد: الف) مقاصد تشریح؛ ب) حکمت‌های تشریح؛ ج) علت‌های تشریح.

ممکن است افشای سر در زمینه‌های عرفی و محاوراتی، منشأ آن عداوت باشد که در این صورت، از رذائل قوّه غضب است و اگر سرچشمه آن سود مالی باشد، از رذائل قوّه شهوت به شمار می‌آید و گاهی ممکن است صرفاً ناشی از خباثت نفس باشد، ولی به هر حال، مذموم و مورد نهی است (نراقی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۶۵). کتمان سر را در این گونه موارد می‌توان به رازهای شخصی و اجتماعی هم تقسیم کرد و افشای سر در هر دو تقسیم، پیامدهای خود را دارد. زمانی که امیر سخن امام علی (ع) می‌فرماید: «راز تو مادامی که آن را برملا نکرده‌ای اسیر توست، ولی اگر آن را فاش کردی تو اسیرش می‌شوی» (تمیمی آمدی، ج ۴، ص ۱۴۶) گویای اثرات وضعی افشای سرّ است. از دیگر اثرات وضعی افشای سر، تباهی امر است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۷۱) و به نتیجه نرسیدن امری که اگر کتمان می‌شد به موفقیت نزدیک می‌گشت. اسرار معنوی در بین اسرار از موقعیت ویژه‌ای برخوردارند و دارای احکامی خاص هستند و احکام اخلاقی مربوط به این



اسرار تابع مصالح خاصی است. در ادامه، به بیان برخی از مهم‌ترین فواید و آثار نافع کتمان این گونه اسرار - با ذکر نمونه‌های قرآنی - پرداخته می‌شود.

کتمان اسرار معنوی و غیبی، وسیله نیل به مصالح و مصونیت از مفسد

مصلحت اول: کتمان اسرار معنوی و نیل به به درجات عالیه اخلاص و مصونیت از مفسد

آسمان‌ها و زمین دارای غیب «ولله غیب السموات والأرض» (سوره نحل، آیه ۷۷) و نیز دارای سرّاند: «قل أنزله الذی یعلم السرّ فی السموات والأرض» (سوره فرقان، آیه ۶). خداوند انسان‌های کامل را که اشراف تام بر غیب و سرّ آسمان‌ها و زمین دارند، برای غیب و سرّ خود برگزید. خدای سبحان که کارهای او عین حکمت و عدالت است، کسانی را محرم اسرار خود قرار می‌دهد که در سریره آنها و در سویدای دل آنان جز محبت خدا چیزی راه نیابد و انسان‌های کامل معصوم همچون اهل بیت (ع) عصمت و طهارت و اولیای الهی چنین‌اند، امام سجاد (ع) در این باره عرضه می‌داشت: «وضعتُ عندک سرّی فلا أدعو سواک و لا أرجو غیرک» (صحیفه سجادیه، دعای ۵۱). تطهیر سرّ از یاد غیر خدا، تنزیه دل از توجه به غیر خدا و تصفیه سریره از اعتماد و توکل به غیر او اجتناب از خضوع برای غیر او و گریز از التجا به سوی غیر او، نخستین و مهم‌ترین شرط راهیابی به سرّ خداست (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۴۲). به تبع معصومین (ع)، سالکین طریق محبوب نیز که از اسرار الهی آگاهی می‌یابند در درجات عالیه خلوص، باید آن را کتمان کنند.

غم حبیب نهران به ز گفت‌وگوی رقیب
که نیست سینه ارباب کینه، محرم راز
(حافظ، غزل ۲۵۸).

و مولوی نیز در این باره می‌گوید:

آن که را اسرار حق آموختند
مهر کردند و زبانش دوختند
(مولوی، ۱۳۸۸، ص ۹۲).

تحلیل و بررسی نمونه قرآنی (سکوت حضرت مریم نسبت به مقامات معنوی خود)

حضرت مریم از الهامات و اشراقات و دریافت‌های غیبی عالیه برخوردار بودند و یکی از اسرار معنوی که خدا با ایشان در میان گذاشته بود، اسرار مربوط به مقامات خاص خود حضرت مریم در نزد خداوند بود که ایشان آن را از دیگران کتمان می‌کرد و حتی قرائن نشان می‌دهد که چه بسا به کفیل خود حضرت زکریا نیز جز در موارد ضرورت چیزی نمی‌فرمود.



در آیه شریفه «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۴۲) سه فضیلت و بشارت به مریم داده شد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ» (اصطفای نفسی)؛ «وَ طَهَّرَكِ» (طهارت)؛ «وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (اصطفای نسبی) و در برابر این سه فضیلت، سه حق شناسی را مطرح فرمود: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ»؛ «وَ اسْجُدِي»؛ «وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۴۳).

در برابر اصطفای نخست: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ» امر قنوت آمد: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ»؛ زیرا لازم صفوه بودن، قنوت و خضوع است؛ اما اینجا دیگر «مِنَ الْقَائِمِينَ» مطرح نیست؛ چون این اصطفای اصطفای نفسی است و قنوت نیز عبادتی شخصی است، در مقابل تطهیر او: «وَ طَهَّرَكِ» که امری نفسی است، دستور سجود شخصی آمد: «وَ اسْجُدِي»، از این رو، نفرمود «وَ اسْجُدِي مَعَ السَّاجِدِينَ»؛ ولی در برابر قسم سوم که اصطفای نسبی است و سنجش با دیگران مطرح است، فرمان رکوع آمد: «وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۴، ص ۲۵۵؛ علامه طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۲۱۹). اصطفای نفسی و نسبی به عنوان برگزیده‌ترین زنان زمان خود و طهارت ایشان، جزء اسرار غیبی و معنوی بود که حضرت مریم آنها را به دلیل درجات عالی اخلاص و دوری از شائبه شرک، به احدی نگفت و مکتوم داشت حتی قرائن نشان می‌دهد که زکریای نبی با اینکه کفیل ایشان بود، از این اسرار اطلاع نداشت؛ زیرا با دیدن میوه‌های غیر متعارف در نزد او متعجب شد و سؤال کرد: چه کسی آنها را برای تو آورده است: «قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (سوره آل عمران، آیه ۳۷) و اگر پیامبران الهی اعلام می‌کردند که از طرف او رسالت داشته و برگزیده شده‌اند و این امر را کتمان نمی‌کردند؛ چون مأمور به ابلاغ بودند، ولی حضرت مریم این امر را به جهت درجات عالی اخلاص مکتوم می‌داشت و جز در موارد ضرورت، سکوت می‌فرمود.

به تعبیر لطیف محقق طوسی «اخلاص، ویژه کردن رابطه بین خویش و خدا است» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۶۵)، یعنی انسان قلبش را باید مخصوص حق کند تا احدی جز «مَقْلَبَ الْقُلُوبِ» در حرم دل او راه نیابد و البته، اگر انسان محب شود، صحنه نفس را برای محبوب، خالص می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۱۱، ص ۲۵۳)؛ حتی اگر اخلاص برای رسیدن به حکمت ناظر به حدیث «مَنْ اِخْلَصَ لِلَّهِ...» باشد، اما چنین اخلاصی از اساس، مشوب و ناسره است؛ زیرا در اصل اخلاص ورزیدن نیز باید اخلاص داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۹). بنابراین، یکی از مهم‌ترین مواردی که در معنویت و سیر و سلوک دینی مورد توجه و توصیه اکید است، کتمان این گونه اسرار و مقامات معنوی است و اگر کسی از مقامات معنوی خود آگاه شد و یا به اسراری معنوی دست

یافت؛ اصل بر کتمان آن است و افشا و بیان آن خود فرد را در معرض ریا و شرک خفی قرار می دهد. در همین رابطه در روایت آمده است که «شرک، مخفی تر از راه رفتن مورچه بر روی سنگ سیاه در شب تاریک است» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۲۵۸).

مصلحت دوم: کتمان اسرار معنوی به مثابه مصونیت از مفسده محسود واقع شدن

از دیگر آثار سوء عدم کتمان آن است که ممکن است فرد محسود واقع شود و یا برخی از افراد مغرض برای عدم تحقق رؤیا یا اسرار غیبی توطئه‌هایی ترتیب دهند و اگر آن مکاشفه اشاراتی به وهن و خواری فرد هم داشته باشد، خداوند مایل نیست که فرد آبروی خود را بین مردم بدون دلیل عقلانی از بین ببرد. ممکن است رؤیا هیچ ارتباطی با فرد نداشته باشد و ناظر به گزارش یک واقعه در عالم خارج باشد؛ در این صورت نیز چه بسا مصلحت نباشد برخی نامحرمان از آن واقعه باخبر شوند و چه بسا تنها مقرر باشد برخی از افراد از آن آگاهی داشته باشند. وقتی خداوند مطلبی را به صورت رمزی در عالم رؤیا به کسی القا می کند، بایسته و حداقل شایسته آن است که تا وقتی فرد یقین به جواز یا رجحان افشای سر نداشته باشد، آن رؤیا را افشا ننماید.

تحلیل و بررسی نمونه قرآنی (رؤیای حضرت یوسف (ع))

سرّ از آموزه‌های اخلاقی است و افشای اسرار معنوی در برخی موارد، می تواند امر قبیحی را به دنبال داشته باشد. از قرآن کریم استنباط می شود که آغاز سیر و سلوک حضرت یوسف (ع) از جذبه بوده است و جذبه او از رؤیای صادق او که جزئی از اجزای نبوت است، نشئت گرفته است. حضرت یوسف (ع) در همان دوران کودکی بارقه‌ای از نبوت که رؤیای صادق است، نصیبت شد. این رؤیا طلبه نبوت او به شمار می رفت و با نهی پدر خود مبنی بر کتمان این سر مواجه شد (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۷، ص ۵۶). حضرت یعقوب (ع) به حضرت یوسف (ع) فرمود که رؤیایش را برای برادرانش بازگو نکند؛ زیرا بازگو کردنش بر حسادت و حيله آنان می افزود و با تحریک شیطان، قطعاً ضد او نیرنگ می ورزیدند. کید برادران حضرت یوسف، دو سبب و عامل طولی قریب و بعید داشت: عامل قریب آن حسادت بود و عامل بعید آن شیطان بود؛ ابزار کار شیطان، درونی و بیرونی است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۱۳۱-۱۳۳).

حضرت یوسف (ع) در خواب یا بیداری می بیند که یازده ستاره و خورشید و ماه بر او سجده



می‌کنند که هر چند برخی از مفسرین (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۳) رؤیت در بیداری را نادرست می‌شمارند، ولی محذوری ندارد؛ زیرا رؤیا یا ملکی است با بصر یا ملکوتی است با بصیرت که همان کشف و شهود است، اما به گفته برخی مفسرین، رؤیت در خواب ترجیح دارد و مؤید آن روایاتی است که وارد شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۷). حضرت یوسف (ع) به جهت رجحان علمی و تقوای عملی، نزد پدر از برادرانش محبوب‌تر بود و به عبارتی، علت محبوبیت بیشتر یوسف و برادرش نزد پدر، گفتار و رفتار نیک آنها بود؛ نه ترجیح بی‌رجحان فرزندی بر فرزندان دیگر یا خردسالی یوسف؛ زیرا محبت بیشتر والدین به فرزندان خردسالشان امری طبیعی است یا علاقه بیشتر حضرت یعقوب (ع) به مادرشان؛ آنگونه که در برخی تفاسیر گزارش شده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۲۳؛ رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۲۱؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۸۲).

از عناصر بنیادین در اخلاق کاربردی، شناخت ساز و کارهای دفاع روانی جهت کنترل و ایمنی از آسیب‌های ناسازگارانه و چالش‌زا است و حضرت یعقوب با توجه به شناختی که از پسران خود دارد و مذاقه در رفتارهای برادران یوسف از جمله عذرتراشی و آوردن شاهد غیر منطقی (سوره یوسف، آیه ۱۷ و ۱۸) و نیز فرافکنی به اینکه روش پدر ما غلط و منحرف است (سوره یوسف، آیه ۸) با تکانه‌های اخلاقی چالش‌زا که زمینه حسادت را فراهم می‌کند، آشنا بوده و حتی الامکان می‌خواهد از بروز آنها جلوگیری کند.

از این رو، از یوسف می‌خواهد که رؤیای خود را مکتوم دارد. «حسد» از تابش نور «عقل» جلوگیری می‌کند و با خاموش شدن عقل، واهمه به جای فاهمه می‌نشیند و مدیر و مدبر صفحه ذهن آدمی می‌گردد و با تحریک نیروی خیال، نظام ارزشی نادرست و اندیشه‌های باطل می‌سازد که انگیزه‌های نادرست را همراه دارد و نتیجه آن، دست زدن به کارهای خطرناکی چون کشتن برادر یا به چاه انداختن اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۱۶۷). بر این اساس، سفارش نبی اکرم (ص) به کتمان «استعینوا علی (إنجاح) حوائجکم بالکتمان فإن کلّ ذی نعمة محسود» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۵۱) راهکار عملی حل این مسئله است.

مصلحت سوم: کتمان اسرار معنوی، وسیله مصونیت از مخالفت و انکار دیگران

گاه مسائلی در زندگی انسان به وجود می‌آید که فرد می‌داند اگر حقیقت مکتوم در آن مسئله به سلک سخن در آید، مورد انکار قرار می‌گیرد. چنانکه حدیثی از سلمان روایت شده که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «به خدا قسم! اگر ابوذر آنچه در قلب سلمان بود می‌دانست، هر آینه او

را می‌کشت)» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۰۱) البته، مراد در اینجا کتمان حقایق معنوی است. از این‌رو، در معنویت اسلامی توصیه می‌شود در این گونه از موارد نیز انسان در مقابل افشای اسرار معنوی سکوت پیشه کند و از خداوند بخواهد که خودش به هر طریقی که می‌داند، حق را بیان کند. اینگونه از کتمان اسرار بیشتر مبتنی بر عدم درک مخاطبین از شنیدن حقیقت معنوی و عدم صبوری آنان نسبت به درک حقیقت دارد. افشای اسرار در حکم کفر سلوکی است و اول ضررش بر خود سالک وارد می‌شود و گاه این ضرر، بر سر دار رفتن است (رضایی تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۶۶۲).

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند جرمش آن بود که اسرار هویدا می‌کرد.

(حافظ شیرازی).

تحلیل و بررسی نمونه قرآنی (روزه سکوت حضرت مریم)

یکی از مواردی که در قرآن نمونه عینی و عملی این امر است، سکوت حضرت مریم از بیان سر تمثل روح القدس و تحیت فرزندی آسمانی است. حضرت مریم، مأمور شد که این راز را افشا نکند تا خداوند خودش از طریق دیگری معنا را به مخاطبین برساند. این سکوت، عنصری معنا دار در کلام است که می‌تواند به مثابه ابزاری توانمند برای کتمان یک سر و همچون بخشی از زبان، نقش مهمی در انتقال پیام و تأثیرگذاری در مخاطب دارد که به توسعه دلالت‌های متنی می‌انجامد. به عبارتی، گاهی سکوت بلیغ‌تر و رساتر از گفتن و نوشتن است و نشانگر بی‌اعتنایی گوینده به اتهامات مخالفان است. یکی از شیوه‌های نوین تحلیلی در مطالعات زبان‌شناسی، روش تحلیل «گفتمان سکوت» است.

بر این اساس، بررسی سکوت‌های قرآن، افزون بر بازنمایی جلوه‌های ادبی داستان‌های قرآنی می‌تواند به درک معانی نهفته آن نیز کمک کند. گفتمان سکوت نقشی مهم در فرایند معناسازی و اغراض هدایتی قرآن کریم ایفا می‌کند. تحلیل چنین گفتمانی در قالب روزه سکوت در داستان حضرت مریم متصوّر است. خدای سبحان بر طبق آیه «فَلَمَّا أَكَلَمَ الْيَوْمَ انْسِيًّا» حضرت مریم را به سکوت امر و الزام کرد؛ زیرا قومی که تفاوت معجزه و سحر و نیز عصمت و بی‌عفتی را نمی‌فهمند، شایسته سخن گفتن نیستند و این فرمان جهت حُزن‌زدایی از مریم صورت گرفت (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۵۳، ص ۲۶۵). در گونه‌شناسی سکوت، در داستان حضرت مریم، او به انواع سکوت‌ها از جمله سکوت ساختاری، سکوت معنایی و سکوت کاربردشناختی مأمور بوده است که تفصیل آن در جای خود در خور توجه است (نک: محمصص و اکبری‌زاده، ۱۳۹۸)، اما آنچه در روزه سکوت مریم



مورد عنایت است آن است که ایشان برای خدای رحمان روزه‌ای را انذر کرد که چنین نذری در اسلام باطل است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۹۴-۳۰۲؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۵۲۳-۵۲۴)، ولی این نذر، میان بنی اسرائیل مشروع و رایج بوده است. از این رو، خدای سبحان آن را به عنوان راه حل به مریم ارائه کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۴، ص ۱۳۲).

مصلحت چهارم: کتمان اسرار معنوی به مثابه آیه‌ای از آیات الهی

وعده‌ها و بشارت‌هایی معنوی از جانب خداوند، مستقیم یا از ناحیه فرشتگان به بندگان خاص الهی می‌رسد. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (سوره فصلت، آیه ۳۰).

وعده‌های دنیوی و بشارت‌های غیبی که به اولیا الهی می‌شود گاهی به گونه‌ای است که مردم توان درک آن را نداشته و طاقت تحمل آن را ندارند و گاهی این وعده‌های معنوی به گونه‌ای است که ضرورتی برای بیان آنها پیش از فرارسیدن تحقق آنها وجود ندارد و چه بسا افشای آنها سبب‌ساز زمینه‌هایی برای تخریب شود و یا عوامل دیگری سبب‌ساز این مطلب باشد که بنا باشد یک وعده معنوی مکتوم بماند. به عنوان مثال، به حضرت نوح (ع) ناپودی کفار و نجات او و مؤمنین وعده داده شده بود و حضرت نوح (ع) سال‌ها در سکوت و بدون افشای این سرّ الهی کشتی می‌ساخت و همچنین نقل شده است: روزی پیامبر اکرم (ص) اسرار الهی و توحید را به حدیقه تلقین می‌داد؛ چون عمر آمد، آن حضرت ساکت شد. عمر گفت: «یا رسول الله: آنچه می‌فرمودی بفرما!» و پیامبر فرمود: «إِنَّ الْعَسَلَ يَضُرُّ الرِّضِيعَ؛ خوراندن عسل به بچه شیرخوار، ضرر می‌رساند» (همدانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۳).

تحلیل و بررسی نمونه قرآنی (سکوت حضرت زکریا)

وقتی به حضرت زکریا وجود شریف یحیی بشارت داده شد، ایشان پس از دریافت وعده تا سه روز قدرت تکلم خود را از بیان این وعده الهی از دست داد و همین امر را خداوند نشانه صدق وعده خود به او قرار داد؛ مُسَلِّم است که اگر زکریا وقتی از خلوتگاه موعود بیرون می‌آمد و به مردم اعلام می‌کرد که خدا بشارت یحیی را به او داده است، عده‌ای انکار می‌کردند و عده‌ای حسادت می‌ورزیدند و حتی عده‌ای ممکن بود توطئه و دشمنی کنند، ولی وقتی یحیی به دنیا آمد و وعده



در عالم خارج محقق شد، همگی در برابر اعجاز الهی قرار گرفتند.

خداوند در زمان وعده هبه یحیی به زکریا می فرماید: نشانه تو آن است که سه روز نمی توانی تکلم کنی: «قَالَ اَيَّتْكَ اِلَّا تَكَلَّمُ النَّاسُ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا مَرًا» (سوره آل عمران، آیه ۴۱)؛ ولی نه بر اثر بیماری؛ زیرا این آیت و معجزه که انسان سالم سه شبانه روز تنها توان گفتن ذکر حق را داشته باشد و جز آن نتواند سخن بگوید، نشانه لطف و عنایت خاص الهی است؛ چون ترک سخنان دیگر برای انسان سالم آسان نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۴، ص ۲۰۸-۲۰۷). از این جهت، کتمان سر در سکوت زکریای نبی، نمایاندن قدرت اعجاز پروردگار در بیان ذکر حق و تسبیح او در اوقات شبانه روز و عدم توانایی بیان او در غیر ذکر حق است (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۵۳، ص ۱۳۶) و آموزش این نکته اخلاقی که تمامی سخنان در ذکر و یاد او خلاصه می گردد و در هیچ زمانی، نباید از یاد او غافل بود و به وعده الهی امیدوار بود.



مصلحت پنجم: کتمان اسرار معنوی در راستای حفظ جان و عرض

۵۵

اولیای الهی مأمور نیستند که حکمت های باطنی همه افعال خود را بی محابا بیان کنند؛ زیرا ممکن است عرض و آبروی افراد و همچنین امنیت جانی خودشان یا دیگران به مخاطره بیفتد. بنابراین، ایشان اهل افشاگری نیستند؛ زیرا حکمت ها و مصالحی که برای تحقق آنها به اموراتی مأمور می شوند از اسرار الهیه است و اسرار الهی را تا خداوند اجازه نرموده نباید فاش کرد. از این رو، در کلام امام علی (ع) «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ» معرفی شده است (نهج البلاغه، حکمت ۶).

تحلیل و بررسی نمونه قرآنی (کتمان اسرار توسط حضرت خضر)

حضرت موسی (ع) در جست و جوی استاد معرفت تا مجمع البحرین رفت و اگر آنجا استاد الهی را پیدا نکند، سالیان متمادی در جست و جوی راه می پیماید (سوره کهف، ۶۰) و هنگام حضور در میقات، موسای کلیم با بنده ای از بندگان خاص خداوند ملاقات کرد؛ بنده ای که هم از رحمت ویژه عند اللّهی برخوردار بود و هم از علم لدنی به آموزگاری خدا (سوره کهف، آیه ۶۵) خضر نبی بعد از مصاحبت با موسای کلیم، او را به عدم صبر و به تبع آن عدم معیت رهنمون ساخت و دلیل آن را عدم احاطه علمی به روش ایشان بیان داشت؛ زیرا حضرت موسی (ع) مأمور به ظاهر شریعت ولی مأموریت خضر در امور باطنی و اسرار درونی بود. سرچشمه اعتراض موسی، آشنا نبودن به راز کار بود؛ و گرنه انسان آگاه به راز و رمز کار اعتراض نمی کند (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۵۲، ص ۲۵۲)

موسای کلیم در شریعت دارای امتیاز بود و خضر در علم تأویل، اراده الهی بر این بود که موسی در قوس صعود از راه خضر به تأویل آشنا شود (جوادی آملی، ص ۲۵۸). داستان خضر از سنخ عمل به تأویل است و آن حضرت مأمور به باطن شریعت بود و موسی مأمور به ظاهر شریعت. اساساً هر کار خدا، چه در خلقت یا ربوبیت، با حقیقت و حکمت همراه است. این اصل کلی است و به داستان موسی و خضر اختصاص ندارد (جوادی آملی، ۳۶۷) و حکمت الهی در اینجا اقتضای کرد که موسی اسرار باطنی را نداند.

مثال قرآنی دیگر در سفارش حضرت یعقوب (ع) به فرزندانش در بدو ورود به مصر « وَقَالَ يُبْنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَأَدْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ » است و جمله « إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ » جمله‌ای اعتراضی است، یعنی خدا به یعقوب امر فرمود که اسباب ظاهری را در نصیحت فرزندان رعایت کند، با اینکه یعقوب می‌داند این اسباب آنان را از چیزی که خدا برایشان مقدر کرده، مصون نمی‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۹۴ - ۹۵) که از آیه بر می‌آید که او صاحب علمی موهبتی بود؛ نه اکتسابی (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۱، ص ۱۹۹). ولی یعقوب، آنها را از حکمت باطنی ورود به دروازه‌های شهر از درهای متعدد آگاه نساخت.

۶. چالش‌های مهم پیرامون کتمان اسرار معنوی و غیبی

چالش اول

یکی از مسائل بسیار مهم در زمینه مباحث مربوط به کتمان اسرار معنوی این است که اگر یکی از اولیای الهی با مکاشفات به اسرار باطنی و معنوی در موردی پی برد و حکم تکلیفی او بر طبق احکام باطنی متفاوت با حکم تکلیفی او در احکام ظاهری بود وظیفه او در این تزاحم اخلاقی چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت: با توجه به آیه ۳۰ سوره مبارکه محمد که راجع به منافقان است «و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنها را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی از طرز سخنانشان آنها را بشناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند» بر این معنا تأکید دارد که آنها تصور نکنند برای همیشه می‌توانند چهره درونی خود را از پیامبر و مؤمنان مکتوم دارند و خود را از رسوایی بزرگ برهانند. قرآن به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: اگر بخواهیم، در چهره‌های آنها علامتی می‌گذاریم که با مشاهده آن علامت از نفاقشان آگاه شوی و آشکارا آنها را ببینی. سپس می‌افزاید: هر چند الان هم می‌توانی از طرز سخنانشان آنها را بشناسی (علامه طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۹، ص ۹۵). در

این آیه شریفه، خداوند متعال سیمای منافقانه منافقین را از رسول اکرم (ص) مکتوم می‌دارد؛ هرچند می‌توانست آن را برای ایشان ظاهر و هویدا سازد و پیامبر اکرم (ص) بنا بر عمل به تکلیف ظاهر با آنان برخورد کرد؛ همچنانکه حضرت موسی (ع) در مقابل سخنان خضر نبی و اعمال او برطبق شریعت عمل کرد و از خضر برطبق عمل به تکلیف ظاهر، دلیل کارهایش را مطالبه کرد. حال جای این پرسش است که تفاوت تکلیف ظاهری و باطنی هنگام مواجهه با غیب و معیار ارجحیت هر یک از آنها کدام است؟ یکی از اساسی‌ترین مسائل در اخلاق کاربردی، بحث تراحم‌های اخلاقی است که در اصطلاح از آن با عنوان «تنگنای اخلاقی» یا «تعارض اخلاقی» یاد می‌کنند. این بحث در قلمرو اخلاق، اغلب در دو سطح مورد توجه قرار می‌گیرد: ۱) در مقام ارزش داوری؛ ۲) تشخیص تکالیف اخلاقی (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۳۲). نکته مهمی که در مسئله حل تراحمات اخلاقی به نظر می‌رسد این است که ما در بیشتر آنها دچار بن‌بست موهوم «یا» شده‌ایم. این نگاه، نوعی تحویلی‌نگری است. برای نمونه، در صورت ایجاد تعارض یا باید راست گفت و افشای راز کرد و یا راز نگهداشت. از این‌رو، دنبال راه سوم نمی‌رویم؛ در حالی که در حل تراحم‌ها برای گریز از بن‌بست موهوم باید در جست‌وجوی راه سوم بود. تمامی راه حل‌های احتمالی را بررسی و ارزیابی کرد تا در نهایت، به راه حل سوم دست یافت. آنها را از نظر مصلحت و مطلوبیت بررسی و وزن‌دهی کرد؛ راه حل‌های مطلوب را آزمود و مطلوب‌ترین آنها را انتخاب کرد (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۹).

به عبارتی، اگر موسی مأمور به عمل در حوزه تأویل نیست، فلسفه تعلم آن حضرت از خضر و آگاهی یافتن از علم باطنی چیست؟ تأمل در لطایف مستور قرآنی اثره معارف قرآنی را به تصویر می‌کشد. حوزه تنزیل و تاویل، اصول مشترکی دارند و از هم گسسته و گسیخته نیستند. اگر کارهای صاحب تأویل در عالم شریعت و کارهای صاحب شریعت در عالم تأویل بی‌ارتباط باشند، همسفر کردن صاحب شریعت با صاحب تأویل بی‌معنا بود و از همین‌رو، دارای اصول مشترکی در این دو ساحت هستند. یکی از این اصول مشترک در حوزه شریعت و تأویل، اصل تقدیم اهم بر مهم است. جواب‌های سه‌گانه خضر نبی که به افشای سر منتهی می‌شود؛ بر پایه این اصل توجیه می‌گردد: آسیب کمی به کشتی وارد کرد تا اصل آن محفوظ بماند؛ زنده ماندن و بالغ شدن غلام چندین مفسده را به دنبال داشت و از همین‌رو، حادثه قتل او از باب تقدیم اهم بر مهم بود. همچنان که این اصل در بازسازی دیوار نیز نمود داشت و با لثامت عده‌ای، صلاح پدر دو غلام یتیم مورد فراموشی قرار نمی‌گیرد، بلکه باید آن را مقدم دارد (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۵۲، ص ۳۶۹)؛ هرچند برخی





مفسرین جریان تعارض ضررها را یادآور می‌شوند و با عنایت به اینکه ترجیح ضرر کم بر ضرر بسیار، مشترک میان احکام ظاهر و باطن است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۴۸۹-۴۹۰) که در بوته نقد می‌توان اشارت کرد که اصطلاح تعارض در مورد ادله به کار می‌رود و اصطلاح تزامم در مورد ملاکات و جریان ضرر کم و ضرر بسیار، از سنخ ملاک است؛ نه از قبیل دلیل (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۵۲، ص ۳۷۰). هر سه کار خضر با ملاک همراه بودند و بر پایه برخی روایات (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۸۴) اگر موسی صبر می‌کرد، عجایب و اسرار بیشتری برای او روشن می‌شد.

چالش دوم

برخی آیات وجود دارد که ظاهر آنها با کتمان اسرار معنوی متعارض است؛ که آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (سوره ضحی، آیه ۱۱) را می‌توان مثال زد. بیان رؤیا و آگاه شدن به اسرار معنوی مسلماً از بزرگ‌ترین نعمت‌های پروردگار است، آیا مضمون این آیه شریفه شامل بازگو کردن رؤیا و کشف مغیبات در رؤیای یوسف نبی می‌شود یا خیر؟

در پاسخ می‌توان گفت: رؤیای صادق حضرت یوسف (ع) از نعمت‌های بزرگ الهی به آن حضرت بود. بازگو کردن نعمت برای دیگران فرمان خداست: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» ولی این آیه، منحصر و مقید لئی و لفظی دارد «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (سوره یوسف، آیه ۵) و عمل کردن به اطلاق آن و بازگو کردن نعمت پیش کسی که توان تحمل ندارد، جایز نیست و از هر نعمتی در هر جایی نباید سخن گفت؛ همان‌گونه که امیر المؤمنین (ع) فرموده: «لَا تُعَلِّقُوا الْجَوَاهِرَ فِي أَعْنَاقِ الْخَنَازِيرِ؛ جواهر نفیسه را بر گردن‌های خوک آویزان ننمایید» (عاملی، ۱۳۶۸، ۱۸۴؛ حسینی طهرانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۴۴).

چالش سوم

در برخی موارد، اگر کسی بخواهد اسرار معنوی را کتمان کند ممکن است در معرض تهمت قرار بگیرد؛ چنانکه حضرت خضر (ع) چنین تجربه‌ای را در مورد موسی (ع) داشت. در چنین مواردی باید چه کرد آیا باید سر معنوی را برای فرار از معرض تهمت قرار گرفتن، فاش کرد یا خیر؟ خضر نبی (ع) برای اینکه از حضرت موسی (ع) جدا شود؛ چون مصلحت ایشان نبوده که سایه به سایه با حضرت خضر مصاحب باشد، اسرار معنوی کارهایش را در مرحله آخر بیان می‌کند

بعد از این که موسیٰ برای خودش به اثبات رسید که فردی نیست که تحمل داشته باشد و صبر کند بر کارهای حکیمانه خضر در صورتی که اسرار باطنی را نداند. اینجا خضر اسرار باطنی را بیان می‌کند. از این رو، خضر نبی یک جا کتمان کرد و جای دیگر افشا، کتمان او مدلل به دلیل بود و افشای او نیز هم. البته، او پیامبر الهی بود و برایش یقین حاصل گردید که الان باید این مسئله تبیین شود، ولی همه جا نباید برای فرار از تهمت، به افشای اسرار الهی پرداخت و باید بر حسب مورد به استنباط وظیفه پرداخت.

چالش چهارم

در دیدگاه‌های قرآنی، تعارض ظاهری کتمان سِر با آیاتی که نهی از کتمان می‌کنند و این که آنچه خداوند می‌فرماید و جزء حقایق هستند، ما با چه دلیلی می‌گوییم این اسرار معنوی جزء این موارد نیستند و از لسان ادله خارجند؟ گاهی بیان حق امری واجب است و کتمان حقیقت از بزرگ‌ترین گناهان به حساب می‌آید و نباید بین این گونه موارد خلط کرد. اگر در مواردی قطع پیدا کردیم که باید سِر معنوی را افشا نماییم باید به حکم قطع که حجت ذاتیه دارد، سِر معنوی را فاش نماییم؛ زیرا اگر چنین کاری نکنیم، مشمول لسان ادله‌ای قرار می‌گیریم که نهی کرده از پوشاندن آنچه را خداوند خواسته که ما آنها را بیان کنیم. در آیاتی از قرآن کریم، کتمان مذموم مورد مذاقه قرار گرفته است از جمله آیات کتمان شهادت در وصیت (سوره مائده، آیه ۱۰۸-۱۹۶). کتمان شهادت در معاملات (سوره بقره، آیه ۲۸۲-۲۸۳) کتمان جنین از سوی زن بعد از طلاق (سوره بقره، آیه ۲۲۸) که در مقام ظهور این آیات جایی برای کتمان باقی نمی‌ماند.

نتیجه‌گیری

نگرشی ژرف به آیات قرآن، گفتمان نهادینه قرآنی را در مسئله کتمان اسرار معنوی مکشوف می‌سازد. در این جستار با واکاوی مفهومی و دلالتی آیات قرآن، در گام نخست، قلمرو مفهومی کتمان سر در معنویات مشخص گردید و در گام بعدی، قاعده حُسن کتمان اسرار معنوی و قبح افشاجری، نقطه کانونی شکل‌دهی و رهیافت قرآنی در مطالعات گستره ارتباط معنایی آیات و روایات قرار گرفت و در گام سوم، سنخ‌شناسی نمونه‌های قرآنی با مصادیق برنهاد قرآنی ارزیابی گردید و مصالح پنج‌گانه استخراج گردید که از سکوت و کتمان حضرت مریم، خلوص و دوری



گزیدن از شائبه شرک، از رؤیای حضرت یوسف (ع)، مصونیت از مفسده محسود واقع شدن و از روزه سکوت حضرت مریم، مصونیت از مخالفت و انکار دیگران و از سکوت زکریای نبی، تجلی آیات الهی و از داستان خضر نبی، کتمان اسرار معنوی مربوط به حکمت باطنی امور، مورد بازپژوهی قرار گرفت و در گام چهارم، بازخوانی چالش‌های قرآنی در چهار محور مورد تأملات پژوهشی واقع گردید.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** امام سجاده (ع). (۱۳۷۶ ق). صحیفه سجاده. قم: نشر الهادی.

- ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق). (۱۳۸۵). علل الشرائع. (ج ۱). قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق). (۱۳۸۷). عیون اخبار الرضا. تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق). (۱۴۰۳ ق). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق). تحف العقول. (ج ۱). قم.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ ق). إقبال الأعمال. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ابن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. (ج ۵ و ۳). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة.
- ابن عربی، محی الدین. (بی تا). رحمه من الرحمن فی تفسیر اشارات القرآن. قم: انتشارات ذوالقربی.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. (ج ۱۲). بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ألوسی، ابوالفضل محمود. (بی تا). روح المعانی. (ج ۶ و ۱۲). مصر: ادارة الطباعة المنیریة.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ق). البرهان فی تفسیر القرآن، (ج ۳). قم: مؤسسة البعثة. قسم الدراسات الإسلامیة.
- تستری، سهل بن عبداللّه. (۱۴۲۳ ق). تفسیر التستری. بیروت: دار الکتب العلمیة. منشورات محمد بیضون.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (بی تا). غررالحکم ودررالكلم. (ج ۴). قم: دار الکتب الإسلامیة.
- جوادی آملی، عبداللّه. (۱۳۸۶). ادب فنای مَقْرَبان. (ج ۲ و ۳). قم: نشر اسراء.



۶۰

فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی

سال ششم

شماره سوم

پایه ۱۴۰۲

جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). تفسیر تسنیم. قم: نشر اسراء.

جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۷). مراحل اخلاق در قرآن. قم: نشر اسراء.

جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۹). سیره پیامبران در قرآن. قم: نشر اسراء.

حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (بی تا). دیوان غزلیات حافظ. تهران: انتشارات صفی علیشاه.

حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). رساله لب الباب در سیر و سلوک اولی الالباب. مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.

حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۲۹ ق). الله شناسی. (ج ۳). تهران: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام.

حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق). نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان. بیروت: دار الشامیه.

رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. (ج ۱۲). لبنان. بیروت: دار المعرفة.

رضایی تهرانی، علی. (۱۳۹۲). سیر و سلوک طرحی نو در عرفان عملی شیعی. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

رودگر، محمد جواد. (۱۳۸۸). معنویت گرایی در قرآن. مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی. نشریه علمی پژوهشی علوم اسلامی. ۱۴.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل. (ج ۲). بیروت: دارالکتب العربی.

سیوطی، جلال الدین. (بی تا). تناسب فی تناسب الآیات و السور. سوریه: دار الکتب العربی.

سیوطی، عبدالمحمین بن ابی بکر. (۱۴۰۴ ق). الدر المثور فی التفسیر البیان بالماثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة. قم.

شیرازی، محمد ابن ابراهیم. (ملاصدرا). (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم. (ج ۲، ترجمه: محمد خواجه‌جوی). قم: انتشارات بیدار.

طباطبایی، سید محمد حسین (علامه طباطبایی). (۱۳۹۷). المیزان فی تفسیر القرآن. (ج ۳ و ۹). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). مجمع البیان. (ج ۷). تهران: نشر فراهانی.

طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۴۲۰ ق). اوصاف الاشراف. بیروت: البلاغ.

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحکام. (ج ۴). تهران: دار الکتب الإسلامیه.



عاملی، زین الدین بن علی. (۱۳۶۸). منیه المرید فی ادب المفید والمستفید. بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). (ج ۲۱ و ۱۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق) کتاب العین. (ج ۵ و ۲). قم: نشر هجرت.
کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۸۵). مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه. (به کوشش عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی). تهران: نشر زوار.

کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق)، اصول کافی. (ج ۲ و ۱). قم: دار الحدیث للطباعة و النشر مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی). (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. (ج ۶۴ و ۷۲ و ۵۰ و ۷۴ و ۱۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محمص، مرضیه؛ اکبری زاده، فاطمه. (۱۳۹۸). گونه‌های سکوت گفتمانی در قصه مریم. نشریه مطالعات قرآن و فرهنگ اسلامی. ش ۹.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. (ج ۱۰). تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۸). مثنوی معنوی. تهران: نشر گویا
نراقی، محمد مهدی. (۱۴۰۸ ق) جامع السعادات. (ج ۲). بیروت: انتشارات علمی.
همدانی، عبد الصمد. (۱۳۷۸). بحر المعارف. (ج ۲). قم: نشر حکمت.

